

راهنمای تقریرات حلقه ثالثه :

این تقریرات از روی صوت حلقه ثالثه استاد محمدحسین ملک زاده تقریر شده‌اند؛ در متن تقریر پیش رو شماره‌هایی می‌بینید که متشکل از شماره نکته‌ی تقریر شده و شماره صفحه‌ی مد نظر است (مثلاً ۱۵۰/۵ تقریر ۵ در صفحه ۱۵۰) این شماره را از فایل جانبی در پوشه اصلی همین تقریرات بنام " متن عربی حلقه ثالثه برای تطبیق متن تقریرات با متن اصلی " می‌توانید ببینید تا متوجه بشوید که هر تقریر ذیل چه متنی گفته شده است. در ضمن در خود تقریرات، متن عربی حلقه ثالثه ، که تقریر ذیل آن انجام شده برای استفاده سریع‌تر آورده شده است. خوشحال می‌شویم هرگونه اصلاح متنی که انجام دادید یا نظرات خود را برای ما بفرستید. جهت ارتباط با ما : ۰۹۳۶۳۲۱۱۷۳۰ ، پیام‌رسان‌های ایتا و بله ؛

* - صوت ۱۲۹ اختلاف الامر و النهی فی عنوان المتعلق

خصوصیت ثانیه : مرحوم مظفر اصول خود می‌فرماید ما اگر می‌خواهیم قائل به جواز امر و نهی بشویم یا باید قائل بشویم که تعدد عنوان نشانگر تعدد معنوی است یا بگوییم حکم از عنوان به معنوی سرایت نمی‌کند و در عنوان باقی می‌ماند. شهید صدر در این خصوصیت ثانی می‌خواهد این قضیه را بحث کند.

شهید می‌فرماید که خصوصیت ثانیه که میشود در نظر گرفت برای اینکه بخواهیم مشکل را حل کنیم این هست که ما بگوییم تعدد عنوانی داریم. مولا فرموده صلّ و فرموده لا تغصب؛ یکی امر به صلاّه و دیگری نهی از غصب. یک عنوان صلاتی است و یک عنوان غصبی؛ پس دو عنوان داریم. ماده اجتماع شان جایی است که شما نماز را در خانه مغصوبه بخوانید. عنوان صلاتی و عنوان مغصوبه در جای خود محفوظ ولی در یک جایی با هم برخورد کردند. " کون الصلاّه فی دارالمغصوبه " است. درسته در یک جایی جمع شده اند ولی عنوان دو تا است مثل نظر الی اجنبیه فی اثناء الصلاّه دو عنوان است و دو فعل است. در این صلاّه فی دار المغصوبه هم دو عنوان است. امر به عنوان صلاتی است و نهی به عنوان غصب تعلق گرفته است و میشود. چه بسا ما بتوانیم از طریقین ثابت کنیم همین تعدد عنوان و همینکه امر و نهی به این دو عنوان تعلق گرفته سات این تنافی ای که به ذهن می‌آید این برطرف میشود و بگوییم میشود امر و نهی در یکجا جمع میشود. این کاری که داریم میکنیم هم مامور به باشد و هم منهی عنه باشد در یک زمان واحد و بگوییم میتوانند با هم جمع بشوند از همین راه مرحوم مظفر. اینکه بگوییم تعدد عنوان یکشف عن تعدد معنوی و حتی بالاتر بگوییم که تعدد عنوان بیرهن عن تعدد معنوی. شاید بگوییم اگر معنوی دو تا است چه لزومی دارد ما از تعدد عنوان بخواهیم به تعدد معنوی برسیم ؟ حق این است که در نگاه عرفی معنوی یک چیز بیشتر نیست. یعنی میبند نماز میخواند و غصب و نماز را در آن واحد یکی می‌بیند اما با نگاه دقّی میشود این تعدد معنوی ؛ پس باید از طریق تعدد عنوان به تعدد معنوی برسیم. پس بگوییم با نگاه عرفی

نمیشود. پس آمده اند با این قاعده تعدد عنوان یکشف عن تعدد معنوں. این یک راه اینکه بخواهیم از تعدد عنوان استفاده کنیم و بخواهیم مشکل امتناع اجتماع امر و نهی را درست کنیم.

حالت دوم ما اصلا به تعدد معنوں کاری نداریم ولو اینکه بگوییم معنوں آن یکی بیشتر نیست و نگاه دقّی را کنار بگذاریم و سراغ نگاه عرفی برویم که میگوید یک معنوں بیشتر نیست. ولی میگوییم همین تعدد عنوان یکفی. مگر ما نگفتیم امر و نهی تعلق میگیرد به این عناوین متعدده؛ امر رفته روی عنوان صلاتی و نهی رفته روی عنوان غصب. و مثل مرحوم مظفر بگوییم که حکم کماکان روی عنوان باقی میماند و کاری با معنوں ندارد. حکم وجوب رفته روی عنوان صلاتی و حکم نهی رفته روی عنوان غصب و اینها با هم کاری ندارند و میشود امکان اجتماع امر و نهی؛

* - ۲۹۰/۱ **أما الوجه الأول فهو إذا تمّ يدفع التنافی بکلا تقریبیه:** شهید صدر میفرماید اگر وجه اول تمامیت ش را بپذیریم خیلی وجه خوبی است و میتواند این وجه اول امتناعی را که بوسیله ی نظریه استبطان که تخییر عقلی در برگیرنده تخییر شرعی و وجوبات مشروطه است را حل کند یا نه نظریه استبطان را هم کنار بذاریم، باز این وجه اول امتناعی را که بوسیله ی نظریه میرزا که نظر ترخیص داشت - چون اطلاق امر ترخیص است در اینکه یکی از افرادش را بیاورید. - آن امتناع را هم حل میکند.

* - ۲۹۰/۲ **ولکن الإشکال فی تمامیه هذا الوجه:** ولی شهید میفرماید آلا اینکه که این وجه اول مشکل دارد. ببینید در اینجا فرق است میان مفاهیم ماهویه (ماهیت حقیقیه نوعیه) از یک طرف و از اون طرف مفاهیم فلسفیه؛ ما باید این دو را از هم جدا کنیم. در باب مفاهیم ماهویه بله این برهان تام است و شکی نیست و درست است یعنی اگر دو عنوان بود قطعا دو معنوں است. مثلا دو عنوان داریم یکی انسان و یک حجر. انسان یک عنوان است و حجر یک عنوان دیگری است و وقتی تعدد عنوان داری قطعا تعدد معنوں هم داریم. لکن در مفاهیم فلسفیه یا مقولات ثانویه فلسفیه اونجا اونطوری نیست میتوان یک وجود داشته باشد و عناوین متعدد داشته باشد. مثلا الله جل تعالی، یک وجود بیشتر نیست ولی هزاران عنوان برای آن قائل هستید الله کریم حمید علیم و... اینها عناوین عرضیه منتزعه من المعنوں هستند. پس در باب مفاهیم فلسفیه اونجا وجه اول تام نیست. و صلاۀ غصب از قبیل مفاهیم فلسفیه هستند و از عناوین انتزاعی هستند و ما اینها را از معنوں انتزاع میکنیم یعنی این شخص در خارج یک فعل بیشتر انجام نمیدهد و ما می آیم حیثیات مختلف را برای فعل اون در نظر میگیریم و میگوییم از آن حیث که رکوع و سجده دارد و.. میگوییم نماز و از آن حیث که در زمین مردم است میگوییم غصب. ما می آیم از حیثیات مختلف این معنوں را در نظر میگیریم و برای یک معنوں، عناوین مختلف در نظر میگیریم. باز مثلا یک انسانی را در نظر بگیرید از حیث اینکه پسر یک پدری است میگوییم پسر و از حیث اینکه پدر کسی است میگوییم پدر. یعنی از حیثیات مختلف عناوین متعدد دارد.

*- ۲۹۱/۳ وأما الوجه الثاني فحاصله : یعنی ما قائل شویم حکم از عنوان به معنوی سرایت نمیکند. عنوان صلاة یک

مفهوم ذهنی است. و حکم وجوب رفته روی عنوان ذهنی.

اشکال بر وجه ثانی : درست است که این امر رفته ذهنیه ولی صورت ذهنیه به ماهو صورت ذهنیه مطرح نبوده است بلکه صورت ذهنیه بما آنه مرآت الخارج است که بعد توانسته حکم را بر خودش عرضه کند یعنی چون نشان دهنده وجود خارجی بوده توانسته معروض حکم واقع شود؛ چرا عنوان حرمت آمده؟ چون نشانگر صورت خارجی بوده است، ولی که تصور ذهنی برایش ملاک نیست که مثلاً شخصی با تصور ذهنی کند که دارد نماز میخواند، بلکه آن صورت خارجی را می خواهد. پس بالنهايه هر چند عنوان ذهنی باشد ولی حکم بالتسری از عنوان روی معنوی می رود البته با واسطه ای هم که شما میگویید دارد، ولی حکم تسری پیدا کرده و در حقیقت حکم مال معنوی است و لذا برای شارع اون معنوی خارجی مهم است و از طرفی میتوانیم که در صلاة مغصوبه در خارج یک معنوی بیشتر نیست.